

گزارش

مداحان دموکراسی مهار شده

الن کرش
ترجمه:علی شیخان

■ در سال های اخیر خیلی ها بودند که دیکتاتوری های عرب را به دموکراسی ترجیح می دادند، چراکه به نظر آنها در دموکراسی این خطر وجود داشت که اسلامگرایان به قدرت برسند. فردریک انسل که به عنوان استاد برجسته کنفرانس های علوم سیاسی شناخته شده (اما به واقع یکی از دو هزار یا سه هزار همتای معمولی خود است) و در تمام شبکه های تلویزیونی مانور می دهد، ۲۷ ژانویه گذشته در شبکه تلویزیونی TF1 فرانسه گفته بود: «اگر مبارک سقوط کند، اسلامگرایان قدرت را به دست می گیرند» این دقیقا همان تحلیلی است که کارولین فورست (نویسنده و روزنامه نگار فرانسوی) چندی پیش از: انقلاب های چنددهفتای عربی در مقاله ای در تاریخ ۲۹ نوامبر ۲۰۱۰ در روزنامه لوموند با عنوان «ول سکولار شدن و بعد مموکرات شدن» ارایه داده بود.

این طرز فکر، توصیه گر حمایت های رسمی از بن علی و مبارک و نیز رفتار بسیاری از مقامات سیاسی طی چند دهه اخیر بوده است. به این ترتیب می توان به اهمیت تبانی میان برخی مقامات فرانسوی و تونسسی – تبانی بر پایه امتیازات مهم مالی – مرتبط با پرونده میشل البو ماری – وزیر سابق امور خارجه فرانسه – پی برد. در واقع دو حزب بزرگ سیاسی فرانسه نیز همین عقیده را دارند. کالی است به صحبت های شهردار پاریس در مورد بن علی توجه کنیم: «در مورد مخالفان خیلی با او صحبت کردم. من آنچه فکر می کنم به زبان می آورم. در تونس می توان با افرادی که با هم درگیر هستند، کنار آمد. حضور در مراسم دوستان با حضور مخالفان قانونی و غیر قانونی و افراد حکومتی امر خیلی غربی نیست». ضمن آنکه در سال های اخیر بسیاری از روزنامه نگاران به تونس دعوت شده و آنها تعطیلاتشان را در آن کشور سر کرده اند.

حالا به نظر شما آیا مقامات حکومتی از سازش کاری های گذشته درس گرفته اند؟ با خواندن تحلیل ها در مورد مغرب و همه پرس ی قانون اساسی باید با تردید به این پرسش پاسخ داد. طبق گزارش های ارسانی، اصلاحات پادشاه مغرب مورد قبول واقع شده به طوری که پادشاه با بیش از ۹۸ درصد پاسخ آری، پیروزی این انتخابات شده و میزان مشارکت نیز نزدیک ۷۳ درصد بوده است. هر چند می توان این پیروزی را یک پیروزی نسبی به شمار آورد. از مجموع ۱۹/۵ میلیون نفر واجد شرایط، تنها ۱۲ میلیون نفر در رای گیری شرکت کردند. ضمن آنکه باید به این نکته اشاره کرد که جنب پادشاه تمام مساجد و امامان جماعت را برای این انتخابات بسیج کرده بود به طوری که وزارت امور اسلامی مغرب ۲۵ ژوئن گذشته تمامی امامان جماعت را به ایراد خطبه های از پیش مشخص شده وادار کرده بود (لازم به ذکر است یکی از امامان جماعت که زیر بار نرفته بود، به سرعت از تمامی پست های خود بر کنار شد).

از سوی دیگر آیا میزان مشارکت اعلام شده واقعی بوده است؟ آیا منبعی حوزه های رای گیری در مناطق مور افتاده را به شکلی واقعی رصد کرده است؟ یک خبرنگار محلی از مشاهدات خود در جریان گشت ۴۷۰۰ کیلومتری در مناطق مختلف کشور در یک پایگاه اینترنتی نوشته، چیزی که موجب تردید در صحت آمار های اعلام شده می شود. حال می توان به مفهوم واقعی تیر روز سوم ژوویه روزنامه «یکشنبه» با عنوان «پیروزی با ظاهری فریبنده» پی برد (این روزنامه در نسخه الکترونیکی خود در مقاله ای با عنوان «همه پرس ی به نفع پادشاه» انتقاد ملایمی ا مطرح کرد.

اما در و رای تمامی این جدل ها، مساله واقعی این است که آیا قانون اساسی جدید قدرت پادشاه را محدود کرده و گذار به سلطنتی مشروطه را هموار می کند. پاسخ روشن است: خیر. قدرت پادشاه (از جمله تصویب یک قانون اساسی دیگر در فرداروزی) و ثروت هنگفت او و فساد نزدیکانش بدون هیچ کنترلی به قوت سابق باقی می مانند. در عین حال این چالش ها مانع از آن نمی شوند که مقامات و روزنامه نگاران فرانسوی کشور مغرب را به عنوان یک الگو مطرح نکنند (باید الگوی پیدا می شد چراکه دیگر تونس و مصر الگو نیستند).

رشیده داتی، نماینده پارلمان اروپا روز ۲۳ ژوئن اعلام کرد: «در سخنرانی انقلابی جمعه گذشته محمد ششم تصویری بی سابقه از اصلاح قانون اساسی را ترسیم کرد و این تصویر از مغرب یک پیشگام و الگو را برای تمام کشورهای عربی می سازد.» او برای تلبیس گروه دوستی اتحادیه اروپا – مغرب به آن کشور سفر کرد و خواستار حمایت «مشروط» پارلمان اروپا از اصلاحات وعده داده شده در مغرب شد. به این ترتیب یک مقام فرانسوی درباره موضوعی که به امور داخلی مغرب مربوط می شود، حتی پیش از رای گیری، موضع گیری می کند و این مساله موجب اعتراض هیچ کس نمی شود. الکساندر آذر، مورخ و روزنامه نگار، در مقاله ای با عنوان «انقلاب مخملی های مغربی، الگوی برای جهان عرب» در روزنامه فیگارو می نویسد: «پیش از آنکه ترس و ارباع در خیابان ها حاکم شود، پادشاه مغرب در راستای مداوم سلطنت کنترل را به دست گرفت و در این زمینه تنها با اعتراضی اقلیتی از اسلامگرایان روبه رو شد. او در راستای گذار به حاکمیت پارلمانی که در آن قدرت قانون گذاری برآمده از آرای عمومی در زندگی یک ملت تعیین کننده خواهد بود، تنها به کمی زمان نیاز داشت.»

این نتیجه گیری خلاف واقعیت روزنامه نگار یادشده را به این نتیجه می رساند که «راه های عملی همچنان می توانند موثر باشند.» هیچ کس نمی تواند بگوید چه زمانی خاندان فعلی حکومت مغرب سقوط خواهد کرد. اما هنگامی که آن زمان برسد، بسیار کنجکاو خواهیم بود تا به رابطه روزنامه نگاران، روشنفکران و مقامات سیاسی با پادشاه که در خانه هایی مجلل در شهر مراکش و سایر نقاط مغرب نمود پیدا می کند، پی ببریم.

منبع:لوموند،دیلما،تیک

■ زمانی که اوباما نخستین سخنرانی اش را با محوریت جهان اسلام انجام داد، شما از جمله کسانی بودید که نقش زیادی در محتوای این سخنرانی داشتید اما در سخنرانی اخیر وی درباره مسایل جهان عرب نقشی نداشتید. چرا؟

این مساله به این خاطر بود که من تنها برای یک سال به سمت مشاور رییس جمهور آمریکا در مسایل جهان اسلام انتخاب شده بودم. این دوره از سال ۲۰۰۹ شروع شده بود و تمدید هم نشد، برای همین نقش رسمی در کاخ سفید ندارم.

■ آیا شخص دیگری به عنوان جانشین شما انتخاب شده است؟

نه فعلا کسی انتخاب نشده است. تا آنجایی که من اطلاع دارم، هنوز دارند در این باره بحث می کنند!

■ مسالهای که شما به آن اشاره کردید، جای شگفتی دارد. دولت آمریکا می داند شهروندان عرب با پذیرش سیاست ها مشکل دارند و نقش مشاور های شما حلقه وصل میان مصری ها و کاخ سفید بود؟

در واقع یک جوان آمریکایی هندی الاصل به نام «رشاد حسین» اخیرا به عنوان نماینده،

در سازمان کنفرانس اسلامی که ۵۶ کشور اسلامی در آن عضویت دارند، انتخاب شده است تا حلقه وصل میان کاخ سفید و کشورهای عرب باشد.

■ با وجود اینکه رسما مسوولیت شما در کاخ سفید به پایان رسیده است، شما در جریان انقلاب مصر اظهار داشتید که از مقامات آمریکایی خواستید سیاست خود در زمینه درخواست از مبارک برای انجام اصلاحات را به درخواست برای کناره گیری از قدرت یا همان مساله مشهور «لان بعنی همین الان» تغییر دهند؟

بله. من عملا با برخی مقامات کاخ سفید ارتباط داشتم – که نتواستام نام و سمت شان را اعلام کنم – و تحلیل کوتاه و جامعی را در پنج صفحه درباره اوضاع مصر به آنها ارایه دادم تا به مراجع تصمیم گیری کاخ سفید تحویل دهند. من در این تحلیل خاطر نشان کردم که منافع امروز آمریکا با ملت مصر ارتباط دارد و نه رییس جمهور این کشور؛ چرا که دیگر ملت این کشور در اقدامی غیرمنتظره به سکوت خود پایان داده اند.

■ در این گزارش تان به چه اطلاعاتی استناد کرده اید؟ در اینجا چند مساله وجود دارد از جمله اینکه رژیم غیردموکراتیک برای مداوم حیات نیاز به دو مساله اساسی دارد: نخست اینکه ملت همواره در حالتی از ترس و وحشت به سر ببرد و دوم اینکه احساس کنند که قدرت تغییر را ندارند و در نتیجه تسلیم شوند.

■ شما چه زمانی این گزارش را برای دولت آمریکا ارسال کردید؟

چند ساعت پس از تظاهرات «جمعه خشم» ملت مصر در ۲۸ ژانویه گذشته.

■ با وجود اینکه خدمات اینترنتی قطع شده بود و شما هم در قاهره حضور نداشتید، چطور حوادث انقلاب مصر را دنبال می کردید؟

من لحظه به لحظه حوادث میدان التحرير را از طریق شبکه های ماهواره ای مختلف که تصاویر خود را مستقیما از قاهره پخش می کردند، دنبال می کردم و علاوه بر این، به خاطر ماهیت کارم به عنوان یک

تحلیلگر و پژوهشگر میدانی ملت مصر را به خوبی می شناسم.

■ گفته می شود برخی آمریکایی ها خواستار انقلاب مشابه انقلاب مصر در این کشور شده بودند. این خبر تا چه حد صحت دارد؟

این حرف اصلا درست نیست و

وضعیت آمریکا کاملا با وضعیت مصر فرق می کند، اما برخی ساکنان ایالت «ویسکانسین» با الهام گرفتن از انقلاب مصر، عملکرد و اقدامات فرماندار این ایالت را محکوم کرده و وی را «مبارک باخترمیانه» توصیف کرده بودند و با برگزاری تظاهراتی، پرچم مصر و آمریکا را به اهتزاز در آورده بودند. البته این مساله جای تعجب داشت که آن ملت مصر را الگوی خود قرار داده بودند؛ چرا که اهالی این ایالت به درایت سیاسی و برگزاری تظاهرات شهره هستند.

■ این سخنان شما برای ما یادآور اظهارات برخی آمریکایی ها در روز کناره گیری مبارک از قدرت است که گفته بودند: «امروز همه ما مصری هستیم.» اما سوال ما این است که واکنش آمریکایی ها پس از حوادث فتنه مذهبی در منطقه امایاه مصر چه بود؟

واقعیت این است که این روزها آمریکایی ها توجه چندانی به مصر ندارند و با وجود اینکه در جریان انقلاب مصر حوادث این کشور را دنبال می کردند، اما امروز بیشتر توجه شان به حوادث لیبی، یمن و سوریه معطوف شده است.

■ در جریان انقلاب ۲۵ ژانویه گفته می شد که دولت آمریکا با «احتیاط» عمل می کند. آیا الان وضعیت تغییر کرده است یا همین وضعیت ادامه دارد؟

دولت آمریکا در حال حاضر، هنوز نتوانسته است موضع مشخصی در قبال مصر اتخاذ کند و هنوز مقامات این کشور این سوال را مطرح می کنند که: «مصر به کجا می رود؟» در داخل کاخ سفید، برخی طرف ها میادوار به برخی پیروزی دموکراسی (در مصر) هستند و در مقابل، برخی طرف های دیگر نسبت به جریان های اسلامی و غیره بیمناک هستند و در همین حال، برخی ها معتقدند که می توانند با این جریان ها تعامل داشته باشند و در کل، آنچه

جهان

دالیا مجاهد مشاور سابق اوباما در امور اسلامی:

چرا آمریکا پشت مبارک را خالی کرد؟

ترجمه: یوسف رضازاده



■ به رغم روابط مستحکم دولت های متعدد آمریکایی با حسنی مبارک، رییس جمهور مخلوع مصر طی سه دهه گذشته، همچنان علامت سوال های زیادی در مقابل موضع کاخ سفید پیرامون انقلاب های عربی و به ویژه انقلاب مصر وجود دارد زیرا دولت آمریکا به محض اینکه فهمید سقوط رژیم سابق مصر قطعی است، خواستار کناره گیری مصر و انجام اصلاحات «غربی» در این کشور شد. برای شناخت ماهیت واقعی انقبای نقش آمریکا و انگیزه های آن روزنامه الاهرام گفت وگویی با خاتم دالیا مجاهد مشاور سابق باراک اوباما در مسایل اسلامی و نخستین مسلمان مصری تبار که به چنین مقامی دست یافت و به مراجع تصمیم گیری کاخ سفید نزدیک شد تر تیب داده است. در این گفت وگو راز و رمز موضع دولت آمریکا در قبال انقلاب های جهان عرب و نیز دیدگاه شهروندان آمریکایی در قبال دین اسلام و مسلمانان و احتمال تشکیل لابی اسلامی موثر در آینده آمریکا بررسی می شود که متن آن را می خوانید.

چه بود؛ به ویژه اینکه روابط مستحکمی میان طرفین برقرار بود؟

زمانی که بحث منافع آمریکا در میان باشد دیگر دوست و دشمن برایش معنایی ندارد. بنابراین، کاخ سفید در این برهه زمانی تشخیص داد که منافعیش با ملت مصر گره خورده است و در نتیجه چنین تصمیمی اتخاذ کرد و طبعاً

این کشور در همه مواقع «سود و زبان» خود را در نظر می گیرد.

■ بنابراین این می توان انتصاب ژنرال «مارتین دمپسی» به عنوان رییس ستاد مشترک ارتش آمریکا را که خود فرمانده گروه نخست تفنگداران آمریکایی در عراق بود و به خوبی به جغرافیای منطقه عربی آگاهی دارد، نوعی آمادگی برای مقابله نظامی با برخی نتایج منفی ناشی از انقلاب های عربی دانست؟

تاکنون کسی چنین اظهار نظری نکرده است و من هم فکر نمی کنم که این حرف درست باشد؛ چرا که افکار عمومی آمریکا تاکید دارند که هر کسی با حمله مجدد سربازان آمریکایی به خاک هر کدام از کشورهای عربی یا خاورمیانه ای موافقت کند، باید میزان تناسب این فکر خود را تشریح کنند.

■ مسلمانان همواره می گویند لابی یهودی اهرم فشار اساسی علیه مراجع سیاسی آمریکا در ارتباط با منطقه خاورمیانه است اما چرا شاهد حضور «لابی اسلامی» نیستیم؛ به ویژه که جمعیت آمریکایی هایی که به اسلام گرویده اند، رو به افزایش است؟

عملایا اسلامی هم وجود دارد، اما تاثیر آن در حد صفر است. هرگونه لابی در آمریکا نیازمند حمایت های بسیار زیاد است، اما افزایش جمعیت مسلمانان با افزایش میزان آگاهی و تشکل های سیاسی پیشرفته آنها توام نبوده است آنها هنوز به زمان نیاز دارند و نمی توان لابی آنها را با لابی سازمان یافته یهودی مقایسه کرد.

■ آیا می توان انتظار داشت که آنها در آینده به یک لابی قدرتمند مبدل شوند؟

اکثریت مسلمانان آمریکا با یک سواصالت عربی ندارند و از سوی دیگر، توجهی به مسایلی نظیر منازعه فلسطینی – اسرائیلی ندارند. اولویت آنها برخورداری از حقوق مدنی است و با توجه به اینکه از نزادها و تبارهای مختلفی هستند، بر روی یک مساله خاص اجماع نظر ندارند و مسایل مورد توجه سیاهان آمریکا با مسایل مورد توجه شهروندان دارای اصالت اندونزیایی یا عربی و غیره فرق دارد و این بخشی از همان چالش ها است و مساله سرمایه گذاری و حمایت های مادی را نیز باید در کنار آن قرار داد.

منبع:الاهرام

دیدگاه

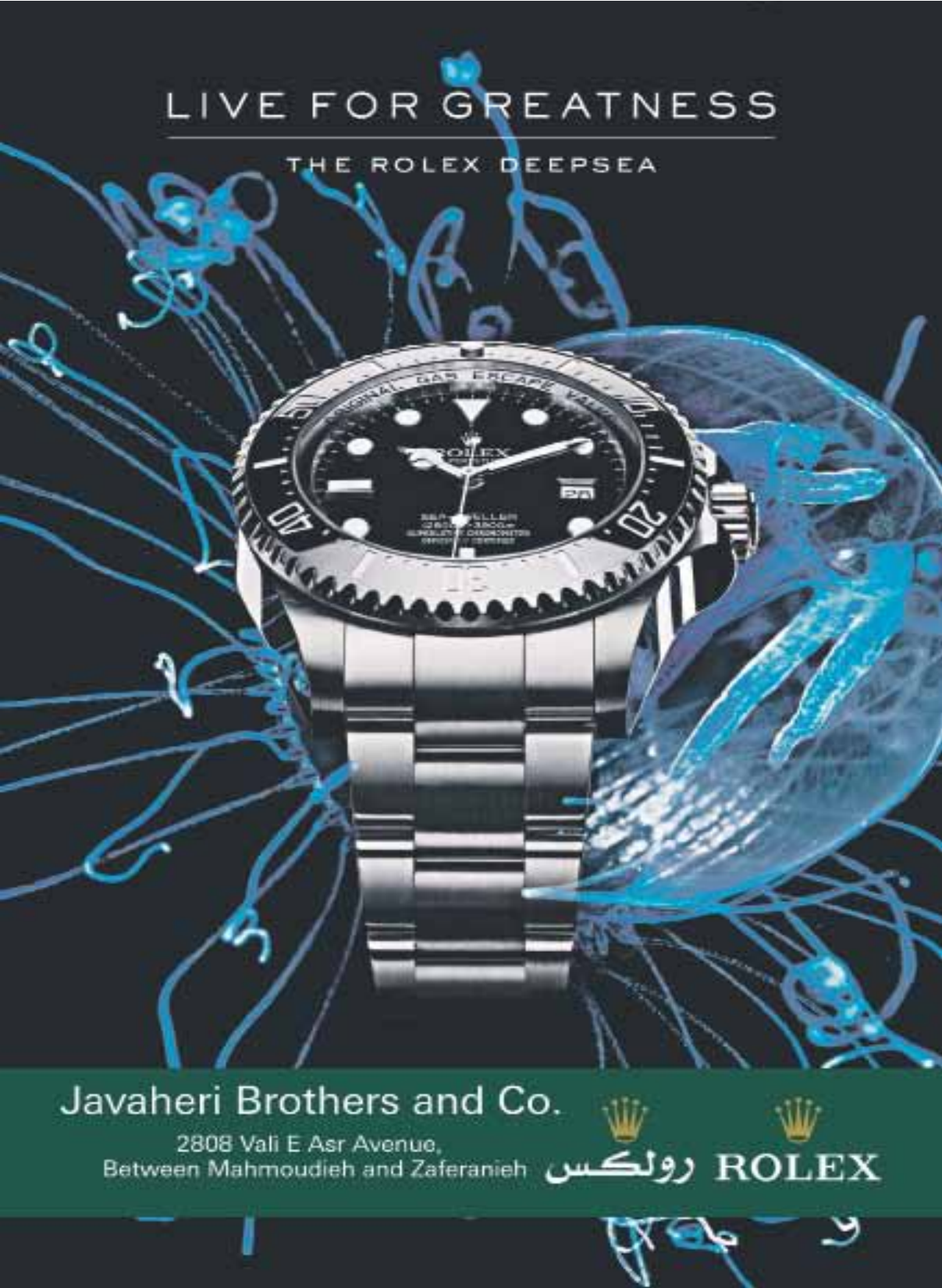
الزام انسانی کمکرسانی به غزه



حمیدرضا دهقانی پوده*

■ بر اساس معیارهای حقوق بین الملل، رژیم اسرائیل در غزه، «شغالگر» محسوب می شود؛ این موضوع توسط مجمع عمومی، شورای امنیت و دیوان بین المللی دادگستری مورد تاکید قرار گرفته است. عقب نشینی یک جانبه اسرائیل در سال ۲۰۰۴ از غزه، مسوولیت این رژیم در برابر ساکنان آن را منتفی نمی کند. اسرائیل نه تنها سال ها است به اشغال غزه برخلاف همه قواعد حقوق بین الملل ادامه داده و از جمله به قطعنامه های ۲۴۲ و ۳۳۸ که در نوامبر ۱۹۶۷ و اکتبر ۱۹۷۳ به تصویب رسید، عمل نکرده، بلکه با محاصره و جنگ مردم بی دفاع این سرزمین را از حقوق حقه خود محروم کرده است. این رژیم و دولت هایی که در محاصره مردم غزه کمک کردند، مرتکب نقض قواعد بشردوستانه شده اند. نقض کنندگان فوق مرتکب جنایت جنگی شده اند. شورای امنیت سازمان ملل متحد در قطعنامه ۳۳۷ که در ۱۴ ژوئن ۱۹۶۷ به تصویب رساند با اشاره به اشغالی بودن سرزمین های تصرف شده در جنگ ژوئن ۱۹۶۷ بر ضرورت اجرای مفاد کنوانسیون چهارم ژنو در سرزمین های فوق تاکید کرد. از سوی دیگر مسوولیت رژیم اسرائیل مانع از مسوولیت سایر کشورهای جهان نیست و کمکرسانی به مردم تحت اشغال یکی از وظایفی است که علاوه بر آنکه وظیفه ای انسانی است وظیفه ای حقوقی بوده که قواعد حقوق بشردوستانه الزام آور بر آن تاکید دارد. مردم جهان نه تنها حق دارند از مردم تحت اشغال حمایت کنند، بلکه بر مبنای حقوق الزام آور بشردوستانه به ویژه قواعد معاهده ۱۹۰۷ و ۱۹۴۸ و کنوانسیون های ژنو و بالاحص کنوانسیون چهارم، کمکرسانی، الزامی قانونی و عرفی است و کشورهای جهان وظیفه دارند تسهیلات لازم را برای این امر فراهم کنند. در ۳۱ می ۲۰۱۰ ارتش اسرائیل به یک ناوگان دریایی حامل کمک های بشردوستانه تحت عنوان ناوگان آزادی به نوار غزه که شامل شش کشتی حامل ۶۶۳ فسال حمی فلسطینیان از ۳۷ کشور بود، حمله کرد و چند نفر از امداد رسانیان را به شهادت رساند. اگرچه اخراج اشغالگران از سرزمین های اشغالی تنها راهی است که می تواند این مشکل را به صورت نهایی حل و فصل کند؛ با این وجود رفع محاصره غزه اکنون که دولت جدید مصر نیز با مردم فلسطین همراهی از خود نشان می دهد، به عنوان یک اقدام فوری و فراغ از همه مباحث فوق باید سرنلوحه برنامه همه آزادی خواهان جهان قرار گیرد. این اقدام وظیفه ای است که تاخیر در آن عقوبت اخروی و وجدانی را در پی دارد.

*رییس پیشین مرکز مطالعات خاورمیانه وزارت خارجه



■ پس دلیل خالی کردن پشت مبارک توسط آمریکا